

## تحلیل جامعه‌شناختی توسعه و نابرابری در ایران

### مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۷، شماره یک: ۳۳۸-۳۱۵

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

ریحانه تمیزی‌فر

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه اقتصادی، اجتماعی، واحد علوم

تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی

مصطفی ازکیا<sup>۱</sup>

استاد جامعه‌شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و

تحقیقات تهران

منصور وثوقی

استاد جامعه‌شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی؛ واحد علوم و

تحقیقات تهران

پذیرش ۹۹/۰۳/۱۲

دریافت ۹۸/۰۵/۰۱

### چکیده

برابری و عدالت در برخورداری از دستاوردهای توسعه در پهنه جغرافیایی مشخص یکی از موضوعات مهم در مطالعات توسعه به شمار می‌رود که بر سیاستگذاری توسعه کشورها اثرگذار است. مقاله حاضر به تعیین جایگاه و رتبه‌بندی توسعه‌یافتگی استان‌های ایران و شناخت الگوی حاکم بر توسعه‌یافتگی کشور می‌پردازد. با توجه به بررسی ادبیات موجود در زمینه شاخص‌های توسعه، پنج بعد اصلی برای ارزیابی توسعه استان‌ها شامل اقتصادی و زیربنایی (۱۰ شاخص)، آموزش (۴ شاخص)، جمعیتی (۵ شاخص) و بهداشتی-درمانی (۱۱ شاخص)، فرهنگی و ارتباطات (۶ شاخص) انتخاب و داده‌های مربوط به آنها از سرشماری ۱۳۹۵ به صورت مقطعی برای ۳۱ استان کشور به عنوان جامعه آماری به دست آمده است. در این مقاله رتبه‌بندی استان‌ها با استفاده از روش تاپسیس و تحلیل ثانویه انجام و برای طبقه‌بندی استان‌ها از روش خوشه‌بندی سلسله مراتبی و ابزار SPSS استفاده شده است. همچنین با الگوی مرکز-پیرامون تفاوت بین استان‌های مرزی با غیرمرزی تحلیل شده است. یافته‌ها بیانگر این است که استان‌های سمنان، یزد و تهران در بالاترین درجه توسعه‌یافتگی قرار دارد و استان‌های سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی و کرمان در پایین‌ترین رده توسعه‌یافتگی قرار دارند. همچنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۵ الگوی مرکز-پیرامون بر توسعه‌یافتگی استان‌های کشور حاکم بوده است. علاوه بر این، نشان می‌دهد که استان‌های توسعه‌یافته‌تر نابرابری درون‌استانی بیشتری در شاخص‌های مختلف توسعه داشته‌اند که بیانگر تجمع امکانات در مراکز استان‌ها است.

**کلیدواژه:** توسعه‌یافتگی، تاپسیس، خوشه‌بندی سلسله‌مراتبی، شاخص‌های توسعه، الگوی توسعه مرکز-پیرامون.

<sup>۱</sup>پست الکترونیکی نویسنده رابط: mostafa\_azkia@yahoo.com

## مقدمه

تجارب مربوط به توسعه کشورهای و مناطق مختلف نشان می‌دهد که تضمین رفاه و آسایش گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه نیازمند حذف نابرابری‌ها و توسعه متوازن است. از این‌رو، این دو مقوله به‌عنوان اهداف اصلی برنامه‌ریزی توسعه، در سطوح ملی و محلی و منطقه‌ای، مورد توجه قرار گرفته‌اند (بینسوانگر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱: ۱۸۰). توسعه متوازن به معنای برخورداری مناطق مختلف یک کشور از دستاوردهای توسعه است که وجه دیگر آن بر کاهش و حذف نابرابری‌های منطقه‌ای دلالت دارد. توسعه را در هر معنایی که مدنظر داشته باشیم با کاهش فقر، بیکاری، نابرابری، رشد تکنولوژی، افزایش رفاه و کیفیت زندگی، بهبود حاکمیت سیاسی و چابک‌سازی فرایند اداری همراه است. عدم توزیع برابر این دستاوردها در مناطق مختلف یک کشور به معنای محرومیت برخی مناطق از دستاوردهای واقعی توسعه و نبود نظام برنامه‌ریزی منطقه‌ای سالم است. به منظور برطرف کردن این نقیصه در روند توسعه، آمایش سرزمین و برنامه‌ریزی منطقه‌ای شکل گرفته است که هدف آن «برقراری عدالت اجتماعی و توزیع رفاه و ثروت در بین افراد جامعه است» (زیاری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸۳). آمایش سرزمین به دنبال ایجاد تعادل توسعه‌ای بین مناطق مختلف کشور و توزیع فضایی عادلانه درآمد ملی، با بهره‌گیری از پتانسیل‌های توسعه‌ای همه مناطق کشور است. چنانچه برنامه‌های توسعه مبتنی بر نظام آمایش سرزمینی مناسب نباشند، شکل‌گیری نابرابری فضایی و عدم توزیع متعادل و عادلانه دستاوردهای توسعه در سطح مناطق کشور دور از انتظار نخواهد بود. وجود چنین شکاف‌ها و نابرابری‌هایی مانع برخورداری همگان از خدمات مناسب و باکیفیت و نیز سبب کند شدن پویایی اقتصادی می‌شود.

در ایران که دارای پهنه جغرافیایی نسبتاً گسترده‌ای است، در «زمینه اقتصادی و اجتماعی آن یک یا دو منطقه و یا در نهایت چند منطقه دارای مسئولیت اصلی در زمینه ایجاد درآمد و تولید ملی و برخوردار از خدمات عمومی و بالطبع شکوفایی اقتصادی، اجتماعی بوده که به قیمت عقب‌نگه داشتن مناطق دیگر بوده است» (همان). چنین وضعیتی بیان‌گر توسعه نامتوازن در کشور است. ابراهیم‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) نشان می‌دهند که از یک طرف میزان توسعه‌یافتگی

مناطق مرکزی ایران سه برابر بیشتر از مناطق مرزی است و از طرف دیگر در داخل خود این مناطق نیز شاهد نابرابری در توسعه‌یافتگی هستیم. یافته‌های فتح‌اللهی و همکاران (۱۳۹۶)، براساس بررسی داده‌های مربوط به شاخص‌های مختلف توسعه در دو مقطع ۱۳۷۵ و ۱۳۹۰، بیانگر وجود نابرابری منطقه‌ای در ایران و بالاتر بودن سطح توسعه‌یافتگی مناطق مرکزی نسبت به مناطق غیرمرکزی است. همچنین، پژوهش پوراصغر سنگاچین و همکاران (۱۳۹۱) از توسعه ناهمگون و نامتوازن استان‌های کشور حکایت دارد. یافته‌های چنین پژوهش‌هایی بیانگر محروم‌ماندن برخی مناطق کشور از دستاوردهای توسعه است.

تلاش و برنامه‌ریزی برای دستیابی به توسعه متوازن و کاستن از نابرابری‌های منطقه‌ای مستلزم شناخت دقیقی از میزان و وضعیت نابرابری در نقاط مختلف کشور است که با استفاده از داده‌های متقن و قابل‌اتکا به دست آمده باشد. یافته‌ها و نتایج حاصل از چنین مطالعاتی می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری در سیاستگذاری‌های توسعه‌ای باشد. در این راستا، مطالعات متعددی به تعیین میزان و تفاوت توسعه‌یافتگی و نابرابری‌های موجود در میان مناطق مختلف کشور پرداخته‌اند که می‌توان آنها را با توجه به دو بعد استانی و ملی و یا از نظر نگاه به شاخص‌های توسعه به صورت تک‌بعدی و چندبعدی (جامع) دسته‌بندی کرد.

اولین دسته از این مطالعات میزان توسعه‌یافتگی را بر مبنای یکی از ابعاد توسعه سنجیده و محدوده مورد مطالعه را براساس آن بعد رتبه‌بندی کرده‌اند: برای نمونه، زیاری (۱۳۷۹) به سنجش درجه توسعه‌یافتگی فرهنگی استان‌های کشور می‌پردازد؛ حاتمی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۰) توسعه صنعتی در مناطق مرزی ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ ضرابی و شاه‌وندی (۱۳۸۹) استان‌های ایران را از نظر دستیابی به شاخص‌های اقتصادی مطالعه کرده‌اند؛ طحاری و همکاران (۱۳۹۱) استان‌های کشور را بر اساس دستیابی به شاخص‌های بخش بهداشت و درمان رتبه‌بندی کرده‌اند.

دومین گروه، پژوهش‌هایی هستند که یکی از استان‌های کشور را مورد مطالعه قرار داده و شهرستان‌های آن را از نظر ابعاد مختلف توسعه بررسی و رتبه‌بندی کرده‌اند. از جمله مطالعات این دسته می‌توان به احمدی و همکاران (۱۳۹۶) و مؤمنی و ساجد (۱۳۹۳) درباره استان

آذربایجان شرقی، ریاحی وفا و هدایتی (۱۳۸۵) استان تهران، طالشی و صالحی فرد (۱۳۸۹) استان خراسان شمالی، علوی و همکاران (۱۳۹۱) استان گلستان، زبردست و حق روستا (۱۳۹۴) استان‌های همدان و مرکزی، سرور و خلیجی (۱۳۹۴) استان کهگیلویه و بویراحمد، تقوایی و بهاری (۱۳۹۱) استان مازندران و شبیری و همکاران (۱۳۹۰) استان اصفهان از جمله نمونه‌های این دسته هستند.

سومین و جامع‌ترین گروه از پژوهش‌های این حوزه ابعاد مختلف توسعه را در میان استان‌های مختلف کشور بررسی کرده‌اند؛ مانند پژوهش‌های رضوانی (۱۳۸۱) در زمینه رتبه‌بندی استان‌های کشور براساس سطح توسعه‌یافتگی، ابراهیم‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) در مورد تحلیل فضایی نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران، اسلامی (۱۳۹۱) درباره تعیین درجه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور در دو مقطع ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، فتح‌اللهی و همکاران (۱۳۹۶) مقایسه میزان توسعه‌یافتگی استان‌های کشور در دو مقطع ۱۳۷۵ و ۱۳۹۰ و زیاری و همکاران (۱۳۸۱ و ۱۳۹۰) در مورد بررسی میزان توسعه‌یافتگی شهرستان‌های کشور.

مقاله حاضر نیز در زمره دسته سوم این مطالعات قرار می‌گیرد که توسعه‌یافتگی در مناطق مختلف کشور را بر مبنای شاخص‌های چندگانه بررسی می‌کند. اما علاوه بر رتبه‌بندی توسعه‌ای استان‌های کشور، به عدم توازن توسعه‌ای و وجود الگوی مرکز-پیرامون میان آنها نیز می‌پردازد. این بررسی، از وجود نابرابری‌های منطقه‌ای در کشور حکایت دارد. همچنین، با ضریب موران تفاوت بین استان‌های مرزی با استان‌های مرکز (غیرمرزی) را از لحاظ توسعه نشان می‌دهد. در نهایت، به مقایسه شاخص‌های توسعه در بین استان‌های مرزی دارای تنش و استان‌های مرزی بدون تنش می‌پردازد. این موارد بیانگر وجه تمایز مقاله حاضر با پژوهش‌های یادشده است.

### توسعه و شاخص‌های سنجش آن

اصطلاح توسعه در نیمه دوم قرن بیستم جای خود را در گفتمان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باز کرد، اما تعریف مورد اجماعی از آن ارائه نشده است (هریسون، ۲۰۰۵: ۱۵۱). اقدامات هدفمند و برنامه‌ریزی کشورها برای نیل به توسعه به پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد که دولت‌های موسوم به جهان سوم برای کاستن از شکاف خود با کشورهای توسعه‌یافته به سمت

برنامه‌ریزی توسعه و مداخله در جهت ایجاد «تغییرات اجتماعی برنامه‌ریزی‌شده» (ندروین پیترز، ۱۳۹۴) روی آوردند. چنین اقداماتی «مستلزم تغییر در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی، تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر است» (تودارو و اسمیت<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱: ۱۴). علاوه بر این، توسعه عنصری از عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری‌های مختلف را با خود به همراه دارد. از این‌رو، زمانی می‌توان از توسعه‌یافتگی یک کشور صحبت کرد که شاخص‌های اقتصادی، زیرساختی، اجتماعی، آموزشی، جمعیتی، بهداشتی، فرهنگی و نظایر آن از یک وضعیت مناسب برخوردار بوده و به‌شبه‌ای عادلانه در مناطق مختلف توزیع شده باشند. چنانچه شاهد تعادل در رشد و توزیع این شاخص‌ها باشیم، می‌توان از توسعه متوازن صحبت کرد، در غیر این صورت شاهد قطبی‌شدن و شکاف توسعه‌ای خواهیم بود و نابرابری در بهره‌مندی از نتایج و آثار مثبت مداخلات توسعه‌ای در سطح کشور شکل خواهد گرفت که مناطق «مرکز» به‌عنوان کانون تجمع امکانات و دستاوردهای توسعه رشد خواهند کرد و سایر مناطق به‌عنوان «پیرامون» آن باقی می‌مانند.

والتر کریستالر برای تحلیل چنین وضعیتی الگوی مرکز-پیرامون<sup>۲</sup> را مطرح کرد. او درصدد ارائه تحلیلی از عدم تعادل میان مناطق مرکزی و پیرامونی بود. این مدل بعدها در بسیاری از منابع با نام جان فریدمن همراه شد. در نظریه فریدمن، مرکز به مثابه کانون قدرت و هدایت و سلطه، محل تجمع آرا و اندیشه، محل پیشرفت علمی و فناوری و سرمایه و نیز کانون توسعه به شمار می‌آید و در مقابل، پیرامون به مثابه فراهم‌کننده منابع تأمین نیازهای مرکز، جایگاهی وابسته دارد. کلارک نیز مرکز را منشاء توسعه دانسته و معتقد است توسعه در مرکز زائیده می‌شود و به پیرامون جریان می‌یابد. وی بر این باور است که مرکز به‌عنوان محل تمرکز اطلاعات، نوآوری و تخصص، جایگاه مناسبی برای فرایند توسعه است. سرمایه‌گذاری مرکز در پیرامون را جزئی از اثرات پخش، که تأثیر مثبتی بر توسعه دارد، می‌داند و معتقد است که مرکز بیشترین پیشرفت خود را از طریق تسلط و کنترل بر فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی نواحی پیرامونی و نیمه‌پیرامونی به دست می‌آورد (کلارک، ۲۰۰۹: ۹).

---

1 Todaro & Smith

2 Core-Periphery Theory

از آنجا که دولت بازیگر اصلی مداخلات توسعه‌ای در دوران پس از جنگ جهانی دوم بود، نابرابرای‌های توسعه را نیز باید نتیجه نوع مداخله دولت‌ها برای تغییرات اجتماعی برنامه‌ریزی شده دانست. انتقادات به رویکردهای دولت‌محور<sup>۱</sup> سبب شد که تسلط این رویکرد در اواسط دهه ۱۹۷۰ به چالش کشیده شود و بازنگری در رویکردها و الگوهای توسعه اجتناب‌ناپذیر شد؛ در چنین شرایطی توجهات معطوف به نیروها و نظام بازار (فلورا و فلورا، ۲۰۰۷) شد. اما رویکردهای بازارمحور نیز نتوانستند بر مسئله نابرابری غلبه کنند و در دهه‌های بعد آماج حملات مخالفان قرار گرفتند. در چنین فضایی بود که «شاخص توسعه انسانی»<sup>۲</sup> (HDI) مطرح شد؛ این شاخص پرکاربرد یکی از روش‌های سنجش سطح توسعه‌یافتگی کشورها و مناطق و مقایسه میان آنها است. «شاخص توسعه انسانی بر این امر تأکید دارد که علاوه بر رشد اقتصادی، افراد و توانمندی‌های آنها نیز باید معیار نهایی ارزیابی توسعه یک کشور در نظر گرفته شوند. این شاخص همچنین می‌تواند برای به پرسش گرفتن انتخاب‌های سیاست ملی و اینکه چگونه دو کشور با سطح درآمد سرانه<sup>۳</sup> یکسان می‌توانند دارای برون‌دادهای متفاوتی در توسعه انسانی باشند» (گزارش توسعه انسانی برای همگان، ۲۰۱۶: ۲۰۱) مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین، شاخص توسعه انسانی شاخص مناسبی برای سنجش وضعیت توسعه‌یافتگی یک کشور و مقایسه میان مناطق به شمار می‌رود.

در کنار شاخص توسعه انسانی و به‌منظور پوشش برخی نارسایی‌های آن، روش دیگری برای سنجش توسعه‌یافتگی وجود دارد که هم قدمتی بیشتر از شاخص توسعه انسانی دارد و هم برخلاف آن، که از تعداد شاخص‌های محدود و مشخصی برای سنجش توسعه استفاده می‌کند، از شاخص‌های چندگانه‌ای استفاده می‌شود. کاربرد شاخص‌ها این است که مبنای محکم و قابل‌اتکایی برای سنجش ابعاد مختلف توسعه فراهم می‌کنند و کاربرد آنها به تصمیم‌گیران برای شناسایی و حل مشکلات توسعه کمک می‌کند.

تعداد و نوع شاخص‌هایی که در این روش به‌کار گرفته می‌شوند در پژوهش‌های مختلف متفاوت است. در سال ۱۹۵۴ سازمان ملل در مورد تعریف بین‌المللی سنجش معیارها و سطوح

---

1 State-oriented

2 Human Development Index

3 GNI

زندگی گزارشی را منتشر کرد که سطح زندگی با ۱۲ شاخص را به شرح ذیل تقسیم کرد: بهداشت، غذا و تغذیه، آموزش و پرورش، شرایط کار، وضعیت اشتغال، مصرف کل و پس‌انداز، حمل و نقل، مسکن، پوشاک، تفریح و استراحت، امنیت و آزادی‌های بشری (زیاری و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۰). آدلمن و موریس<sup>۱</sup> (۱۹۷۳)، ۴۸ معیار در قالب سه خوشه اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و سیاسی برای اندازه‌گیری میزان توسعه‌یافتگی کشورها معرفی و سطح توسعه را از طریق آنها اندازه‌گیری کرده‌اند که در جدول شماره ۱ ارائه می‌شوند.

جدول شماره ۱: شاخص‌های سنجش توسعه براساس رویکرد آدلمن و موریس

شاخص‌های اقتصادی	شاخص‌های اجتماعی- فرهنگی	شاخص‌های سیاسی
درآمد سرانه واقعی، رشد درآمد سرانه، فراوانی منابع طبیعی، نرخ خالص سرمایه‌گذاری، نوسازی صنایع، میزان صنعتی‌شدن، بهبود بهره‌وری در بخش کشاورزی، اثربخشی نهادهای مالی، بهبود منابع انسانی، نرخ رشد جمعیت، اندازه کشور و سمت و سوی استراتژی توسعه، ویژگی سازمان‌های کشاورزی، نوسازی فن‌آوری در کشاورزی، کفایت سرمایه‌های سربار، اثربخشی سیستم مالیاتی، بهبود در سیستم مالیاتی، بهبود نهادهای مالی، ساختار تجارت خارجی	اندازه بخش سنتی کشاورزی، میزان دوگانگی، میزان شهرنشینی، اهمیت طبقه متوسط درون‌زا، میزان تحرک اجتماعی، میزان سواد، میزان ارتباطات جمعی، درجه همگنی فرهنگی و نژادی، میزان تنش‌های اجتماعی، نرخ خام زاد و ولد، درجه نوسازی، نوع غالب مذهب، سطح توسعه اقتصادی- اجتماعی	درجه ادغام ملی و احساس ملی واحد، درجه تمرکز قدرت سیاسی، میزان مشارکت سیاسی، درجه آزادی مطبوعات و اعتراضات سیاسی، درجه رقابت احزاب سیاسی، بنیان غالب احزاب سیاسی، قدرت تحرک نیروی کار، حجم فعالیت‌های مستقیم دولت، ثبات سیاسی، قدرت سیاسی نخبگان سنتی، قدرت سیاسی نظامیان، نفوذ سیاسی و اجتماعی سازمان‌های مذهبی، درجه کارایی مدیریت اداری، میزان تعهد رهبران به توسعه اقتصادی، مدت تجربه استعمار، نوع استعمار، قدمت خودمختاری

منبع: برگرفته از (فتح‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۲؛ به نقل از آدلمن و موریس، ۱۹۷۳)

همچنین، در چند دهه گذشته علاقه بسیار زیادی به استفاده و انتخاب شاخص‌ها در زمینه توسعه و پایداری آنها به وجود آمده است. هرچند هیچ توافقی در مورد نظریه، روش‌شناسی و

استفاده از شاخص‌ها وجود ندارد، اما پروتکل‌های بین‌المللی و توافق‌نامه‌ها به شدت به توسعه و استفاده از شاخص‌های پایداری در مسائل اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی کمک کرده‌اند (دیاز-چاوز<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳). پس از برگزاری نشست ۱۹۹۲ ریودوژانیرو در زمینه توسعه پایدار و اندازه‌گیری پیشرفت آن، برخی از شاخص‌های مرتبط با توسعه استخراج شدند. از آن زمان به بعد شاخص‌ها اهمیت بیشتری یافتند و برای طیف وسیعی از اهداف (سینیسکالو<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰)، به ویژه برای نظارت بر روند تغییرات در فرایند توسعه و شناسایی چالش‌های مرتبط با آن مورد استفاده قرار گرفته‌اند. مؤسسات ملی و بین‌المللی مانند (OECD<sup>۳</sup>، GBEP 2011، UN 2007<sup>۴</sup>) نیز از شاخص‌های چندگانه‌ای برای ارزیابی عملکرد و تغییر در ابعاد توسعه مانند درآمد، آموزش، بهداشت و رفاه در هر دو سطح ملی و منطقه‌ای استفاده می‌کنند (دیاز-چاوز، ۲۰۰۶). همچنین، باتیا و ری<sup>۵</sup> (۲۰۰۴) شاخص‌های متعددی را که شامل مؤلفه‌هایی همچون سلامت، حمل و نقل، ارتباطات، رفاه، آموزش، مسکن، تولید، درآمد و نظایر آن هستند برای سنجش توسعه ارائه کرده‌اند و از نظر آنها مزیت اصلی روش چندمعیاره این است که برای سنجش توسعه در یک منطقه از ترکیب شاخص‌های مختلف با وزن یکسان استفاده می‌کند.

مرور این شاخص‌ها نشان می‌دهد که توسعه دارای ماهیتی پیچیده و چندبعدی است که سنجش آن نیازمند استفاده از شاخص‌های چندگانه است. در مقاله حاضر براساس مرور پیشینه تجربی و شاخص‌های مورد استفاده در پژوهش‌های پیشین، ۳۶ زیر شاخص در ۵ خوشه اصلی برای اندازه‌گیری سطح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور در نظر گرفته شده که داده‌های مورد نیاز برای سنجش و تحلیل آنها از آخرین سرشماری کشور در سال ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران و اسناد موجود در سازمان مدیریت و برنامه ریزی بدست آمده است.

---

1 Diaz-chavez

2 Siniscalco

3 Global Bioenergy Partnership

4 The Organization for Economic Co-operation and Development

5 Bhatia & Rai



جدول شماره ۲: شاخص‌های اندازه‌گیری میزان توسعه‌یافتگی

زیر شاخص			شاخص‌های اصلی
تولید سرانه	نرخ بیکاری جوانان	نرخ بیکاری کل	اقتصادی و زیربنایی
سرانه کارگاه‌های صنعتی	درصد مسکن بادوام	نرخ مشارکت	
نرخ بیکاری با مدارک عالی	درصد شاغلان دارای مدارک عالی به کل شاغلان		
مناطق تحت پوشش فاضلاب	ضریب جینی شهری و روستایی		
نرخ باسوادی زنان		نرخ باسوادی مردان	آموزشی
سرانه آموزشگران دانشگاهی		سرانه کارکنان آموزشی	
بعد خانوار	بار تکفل	شهرنشینی	جمعیتی
میزان خانوار در هر واحد مسکونی		امید به زندگی	
سرانه دندانپزشک	سرانه پزشک متخصص	سرانه پزشک عمومی	بهداشتی-درمانی
سرانه داروخانه	سرانه تخت بیمارستانی	سرانه پیراپزشک	
سرانه مراکز توانبخشی		سرانه آزمایشگاه‌های تشخیص پزشکی	
سرانه مراکز ارائه‌دهنده مراقبت‌های اولیه بهداشتی		سرانه درمانگاه و کلینیک	
جمعیت تحت پوشش خدمات جمع‌آوری و دفع بهداشتی فاضلاب شهری			
سرانه تلفن ثابت	سرانه کتاب	سرانه صندلی سینما	فرهنگی و ارتباطات
سرانه استفاده‌کنندگان از رایانه	سرانه تلفن همراه	ضریب نفوذ اینترنت	

### روش‌شناسی

این مقاله دارای سه هدف اصلی است شامل رتبه‌بندی استان‌های کشور به لحاظ سطح توسعه‌یافتگی؛ مقایسه وضعیت توسعه استان‌های مرزی با غیرمرزی و تحلیل الگوی مرکز-پیرامون بر مبنای شاخص توسعه انسانی؛ و مقایسه شاخص توسعه انسانی در استان‌های مرزی بدون تنش با استان‌های مرزی با تنش. برای نیل به این اهداف از روش و تکنیک‌های مختلفی استفاده شده است. نخست سطح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور با استفاده از شاخص‌های

ارائه‌شده در جدول شماره ۲ و در پنج بعد اندازه‌گیری شد: بعد اجتماعی و اقتصادی و زیربنایی، بعد آموزشی، بعد جمعیتی، بعد بهداشتی و درمانی و بعد فرهنگی و ارتباطات. نمره توسعه‌ای استان‌های کشور براساس این شاخص‌ها و با استفاده از آزمون تاپسیس محاسبه و رتبه آنها مشخص شده است. سپس برای ارائه تحلیلی پیرامون الگوی مرکز-پیرامون و نشان‌دادن تفاوت بین استان‌های مرزی و غیرمرزی نمره شاخص توسعه انسانی آنها محاسبه و با هم مقایسه شده است. همچنین بر مبنای شاخص توسعه انسانی و با استفاده از آزمون ضریب موران تفاوت استان‌های باتنش مرزی و بدون تنش مرزی نیز تحلیل شده است؛ این روش‌ها در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول شماره ۳: روش‌های مورد استفاده پژوهش به تفکیک کاربرد

شاخص / روش	کاربرد
سنجش سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها و رتبه‌بندی آنها	استفاده از شاخص‌های چندگانه توسعه و روش تاپسیس
نمایش تفاوت استان‌های مرزی با غیرمرزی	استفاده از شاخص توسعه انسانی
نمایش تفاوت استان‌های مرزی با تنش با استان‌های مرزی بدون تنش	استفاده از شاخص توسعه انسانی و آزمون ضریب موران

داده‌های مورد نیاز از مرکز آمار ایران و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، به تفکیک شاخص و استان، اخذ شده است. داده‌های مذکور با استفاده از روش تاپسیس، که جز روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره محسوب می‌شود، تحلیل شده‌اند. در این روش و براساس داده‌های موجود میزان توسعه‌یافتگی هر کدام از استان‌ها محاسبه و یک نمره به آن تعلق می‌گیرد که نشان‌دهنده میزان توسعه‌یافتگی آن استان است. سپس براساس نمرات اختصاص داده شده برای هر یک از استان‌ها رتبه‌بندی انجام شده است.

در گام بعد، به منظور طبقه‌بندی توسعه‌یافتگی استان‌ها از روش تحلیل خوشه‌ای در نرم افزار SPSS استفاده شد. الگوریتم‌های خوشه‌بندی سلسله‌مراتبی، داده‌ها را به صورت یک درخت (دندروگرام<sup>۱</sup>) نمایش می‌دهد که مرکب از لایه‌هایی است که هرکدام از این لایه‌ها یک خوشه

محسوب می‌شود که شامل استان‌هایی با وضعیت توسعه‌یافتگی مشابه یا نزدیک به هم است. مبنای خوشه‌بندی ماتریس فاصله بین اعضا است که به روش‌های مختلف قابل محاسبه است. سپس به منظور تأیید یافته‌های حاصل از این خوشه‌بندی و مقایسه نابرابری توسعه در استان‌های مرزی با استان‌های مرکزی (غیرمرزی) از آماره‌های مقایسه میانگین و انحراف معیار استفاده شد. در نهایت، همبستگی میان مجاورت جغرافیایی و میزان توسعه‌یافتگی با استفاده از آزمون ضریب موران سنجش شد. مثبت بودن این ضریب نشان‌دهنده همبستگی مثبت بین مقدار (میزان) متغیر مورد نظر برای یک منطقه با مقدار همان متغیر برای استان‌های همسایه است. ضریب موران با استفاده از فرمول زیر محاسبه می‌شود (آرمن و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۰ به نقل از تاسی، ۲۰۰۵).

$$I = \frac{N \sum_{i=1}^N \sum_{j=1}^N W_{ij} (X_i - \bar{X})(X_j - \bar{X})}{(\sum_{i=1}^N \sum_{j=1}^N W_{ij})(X_i - \bar{X})^2}$$

در رابطه فوق  $N$  نشانگر تعداد مناطق (استان‌ها)،  $X_i, X_j$  مقدار متغیر برای مناطق  $i, j$ ،  $\bar{X}$  میانگین متغیر و  $W_{ij}$  ضریب همسایگی دو منطقه است. این ضریب برای دو استان همسایه عدد یک و غیرهمسایه عدد صفر را اختیار می‌کند.

### تحلیل یافته‌های پژوهش

یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌ها در سه بخش ارائه می‌شوند؛ نخست رتبه‌بندی استان‌های کشور بر مبنای نمره توسعه‌یافتگی که با روش تاپسیس به دست آمده است؛ دوم مقایسه استان‌های مرزی و غیرمرزی (مرکز-پیرامون) بر اساس شاخص توسعه انسانی؛ و سوم مقایسه استان‌های مرزی دارای تنش با استان‌های مرزی بدون تنش با استفاده از ضریب موران.

#### رتبه‌بندی استان‌ها

یافته‌های ارائه شده در جدول شماره ۴، که بیانگر نمره توسعه‌یافتگی استان‌های کشور و رتبه‌بندی آنها است، نشان می‌دهد بین استان‌های مختلف کشور تفاوت زیادی به لحاظ سطح توسعه‌یافتگی وجود دارد. در این رتبه‌بندی که ترکیبی از شاخص‌های مختلف است، استان

سمنان با نمره ۰,۶۹۴ دارای بالاترین و استان سیستان و بلوچستان با نمره ۰,۰۹۶ در پایین‌ترین درجه توسعه‌یافتگی در میان استان‌های کشور قرار دارند. نمره توسعه‌یافتگی این دو استان بیانگر اختلاف عمیق توسعه‌ای در استان‌های مختلف کشور است؛ یعنی در میزان توسعه‌یافتگی استان دارای رتبه نخست، هفت برابر بیشتر از میزان آن در استان انتهایی جدول است. نکته جالب توجه مربوط به نمره و جایگاه استان تهران در این رتبه‌بندی است؛ استان تهران با نمره ۰,۴۳۸، کمتر از نصف نمره استان سمنان، در رده سوم توسعه‌یافته‌ترین استان‌ها قرار دارد. به نظر می‌رسد آنچه نمره استان تهران را پایین آورده وضعیت شهرها و شهرک‌های حاشیه‌شهر تهران است که جمعیت زیادی از مهاجران را در خود جای داده اما امکانات و خدمات متناسب با رشد جمعیت در آنها رشد نکرده است. نکته دیگر اینکه هشت استان از ده استانی که در رتبه‌های پایینی توسعه‌یافتگی قرار دارند، استان‌های مرزی هستند که نشان‌دهنده اختلاف سطح توسعه‌یافتگی در مناطق مرزی و غیرمرزی است.

جدول شماره ۴: رتبه‌بندی استان‌های کشور به روش تاپسیس (بر اساس داده‌های سال ۱۳۹۵)

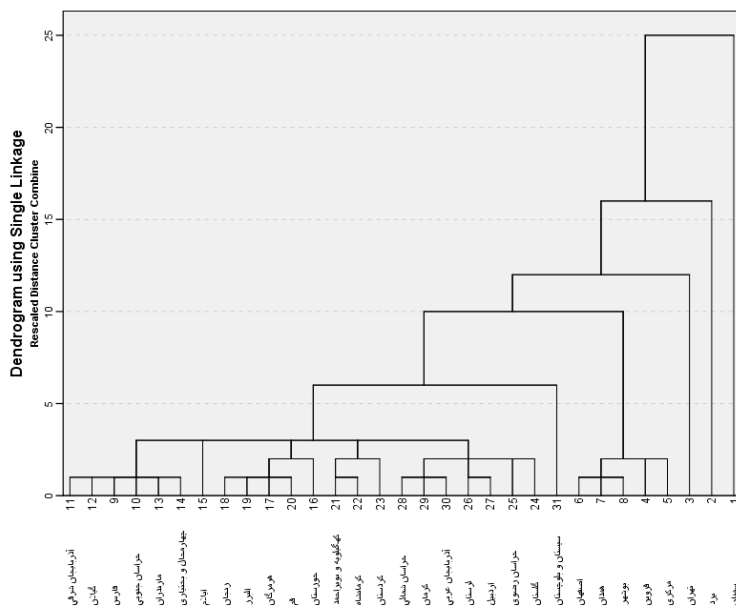
رتبه	استان	نمره توسعه‌یافتگی
۱	سمنان	۰,۶۹۳۵
۲	یزد	۰,۵۳۶۹
۳	تهران	۰,۴۳۷۹
۴	قزوین	۰,۳۶۷۸
۵	مرکزی	۰,۳۵۹۶
۶	اصفهان	۰,۳۴۷۷
۷	همدان	۰,۳۴۶۸
۸	بوشهر	۰,۳۴۰۴
۹	فارس	۰,۲۸۱۹
۱۰	خراسان جنوبی	۰,۲۸۱۵
۱۱	آذربایجان شرقی	۰,۲۷۹۶
۱۲	گیلان	۰,۲۷۹۲
۱۳	مازندران	۰,۲۷۵۸
۱۴	چهارمحال و بختیاری	۰,۲۷۰۲

ادامه جدول شماره ۴: رتبه‌بندی استان‌های کشور به روش تاپسیس (بر اساس داده‌های سال ۱۳۹۵)

رتبه	استان	نمره توسعه‌یافتگی
۱۵	ایلام	۰,۲۵۵۴
۱۶	خوزستان	۰,۲۳۸۱
۱۷	هرمزگان	۰,۲۳۱۲
۱۸	زنجان	۰,۲۲۶۴
۱۹	البرز	۰,۲۲۵۷
۲۰	قم	۰,۲۱۹۲
۲۱	کهگیلویه و بویراحمد	۰,۲۰۱۰
۲۲	کرمانشاه	۰,۱۹۸۰
۲۳	کردستان	۰,۱۸۸۶
۲۴	گلستان	۰,۱۷۳۹
۲۵	خراسان رضوی	۰,۱۶۳۹
۲۶	لرستان	۰,۱۵۶۲
۲۷	اردبیل	۰,۱۵۱۵
۲۸	خراسان شمالی	۰,۱۴۱۱
۲۹	کرمان	۰,۱۴۰۵
۳۰	آذربایجان غربی	۰,۱۳۴۶
۳۱	سیستان و بلوچستان	۰,۰۹۶۸

### خوشه‌بندی سلسله‌مراتبی و تحلیل الگوی مرکز-پیرامون

پس از انجام روش تاپسیس و مشخص شدن نمره توسعه هر استان، به منظور شناسایی گروه‌های همگن توسعه در کشور، روش تحلیل خوشه‌ای سلسله‌مراتبی به کار گرفته شد. در اینجا از روش خوشه‌بندی نزدیک‌ترین همسایه استفاده و فاصله بین اعضا نیز با استفاده از فاصله اقلیدسی محاسبه شد. در روش تحلیل خوشه‌ای، استان‌هایی که از نظر شاخص توسعه بیشترین همانندی را با یکدیگر دارند در خوشه‌هایی همگن قرار می‌گیرند. نمودار زیر خوشه‌بندی توسعه‌یافتگی استان‌های ایران را نشان می‌دهد.



نمودار ۱: خوشه‌بندی توسعه‌یافتگی در ایران

تحلیل خوشه‌ای سلسله‌مراتبی گروه‌های همگن استان‌های کشور را به لحاظ توسعه‌یافتگی در هفت خوشه اصلی جای می‌دهد. براساس نتایج این تحلیل، دو استانی که رتبه‌های اول توسعه را دارند، یعنی استان‌های سمنان و یزد، به ترتیب خوشه‌های اول و دوم توسعه را تشکیل می‌دهند و تفاوت آنها با دیگر خوشه‌ها به قدری است که این دو استان در سطوح آخر، یعنی سطح پنجم و ششم به سایر استان‌های می‌پیوندند. اگرچه انتظار می‌رفت استان تهران با وجود سرمایه‌گذاری‌های خاص اقتصادی، فرهنگی و کالبدی خوشه اول را به خود اختصاص دهد، اما تناسب بین جمعیت و خدمات ارائه‌شده در این استان کمتر از استان‌های سمنان و یزد است و داده‌های جدول تناسب میان جمعیت و خدمات ارائه‌شده در این دو استان در مقایسه را بهتر از استان تهران نشان می‌دهد. با وجود اینکه این دو استان در اکثر شاخص‌های مورد بررسی رتبه نخست را به خود اختصاص نداده‌اند، اما دارای اختلاف مناسب از ایده‌آل مثبت و منفی بوده‌اند. بنابراین در مجموع بالاترین امتیاز را کسب کرده‌اند.

در خوشه چهارم استان‌های قزوین، مرکزی، اصفهان، همدان و بوشهر قرار می‌گیرند. به غیر از استان بوشهر که به دلیل مجاورت با خلیج فارس و بهره‌مندی از مزایای آن وضعیت مناسبی در شاخص‌های مورد مطالعه دارد، سایر استان‌ها در بخش مرکزی ایران قرار گرفته‌اند و این موضوع تا حدودی نشان از الگوی مرکز-پیرامون حاکم بر وضعیت توسعه‌یافتگی دارد. استان‌های فارس، خراسان جنوبی، آذربایجان شرقی، گیلان، مازندران، چهارمحال و بختیاری، ایلام، خوزستان، هرمزگان، زنجان، البرز و قم در خوشه پنجم قرار می‌گیرند. مشاهده می‌شود که با فاصله گرفتن از مرکز، از میزان توسعه‌یافتگی استان‌ها کاسته می‌شود. این استان‌ها عمدتاً مرز جنوب غرب و شمال غرب ایران را تشکیل می‌دهند. دو استان البرز و قم با وجود قرارگرفتن در مجاورت استان تهران در خوشه پنجم توسعه قرار گرفته‌اند. بررسی وضعیت این دو استان، که در مجاورت استان تهران قرار دارند، نشان می‌دهد که بیشتر امکانات در مرکز استان تهران جذب شده و به لحاظ دریافت خدمات و امکانات به این استان وابسته شده‌اند. یکی دیگر از دلایل این امر کارکرد حومه‌ای این استان‌ها برای تهران است؛ بدین معنا که بسیاری از شاغلان در شهر تهران توانایی سکونت در این شهر را ندارند و به دلیل پایین بودن هزینه‌های زندگی در حومه‌ها، به‌ویژه در استان البرز، ساکن شده‌اند. تراکم سکونت در حومه‌ها و شهرک‌های استان البرز و در عین حال عدم تناسب بین امکانات و خدمات با جمعیت سبب پایین آمدن نمره توسعه‌یافتگی این استان شده است.



شکل شماره ۱: خوشه‌بندی استان‌های کشور به‌لحاظ میزان توسعه‌یافتگی

خوشه ششم متشکل از ده استان کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه، کردستان، گلستان، خراسان رضوی، لرستان، اردبیل، خراسان شمالی، کرمان و آذربایجان غربی است. قرار گرفتن استان‌های مرزی یا نزدیک به مرز در خوشه‌های پنجم و ششم به نوعی بیانگر توسعه پایین‌تر و توجه کم‌تر به استان‌های مرزی در مقابل استان‌های مرکزی است. با وجود قرارگیری حدود نیمی از استان‌های کشور در مرزهای بین‌المللی، توسعه پایین‌تر مرزهای ایران مسئله قابل تأملی برای نظام برنامه‌ریزی کشور است؛ چراکه توسعه‌نیافتگی مناطق مرزی اثرات خود را به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر توسعه کل کشور گذاشته است و آنها را به کانون‌های مهاجرفرست به مقصد استان‌های مرکز تبدیل کرده است. آخرین خوشه متعلق به استان سیستان و بلوچستان است که نامناسب‌ترین وضعیت توسعه را دارد. این استان به تنهایی در خوشه هفتم قرار گرفته است که بر عمیق‌بودن اختلاف این استان با سایر استان‌ها دلالت دارد.

همچنین، اتصال در سطوح مختلف نمودار درختی خوشه‌بندی بر تفاوت بیشتر میان استان‌های توسعه‌یافته‌تر تأکید دارد. در واقع استان‌هایی که شاخص توسعه در آنها پایین‌تر است در سطوح پایین‌تری با یکدیگر ترکیب شده و تشکیل خوشه می‌دهند در صورتی که استان‌های توسعه‌یافته‌تر مثل سمنان، یزد و تهران در آخرین سطوح با سایر استان‌ها پیوند می‌خورند. برخلاف تصور، استان‌هایی که کلانشهرهای بزرگ همچون اصفهان، شیراز، تبریز و مشهد در آنها قرار گرفته‌اند در خوشه‌های نخست توسعه قرار نگرفته‌اند. این امر نشان‌دهنده تجمع امکانات در مراکز استان‌ها و کم‌توجهی نسبت به سایر مناطق درون استان‌های بزرگ است که منجر به عدم توازن درونی و قرارگیری آنها در سطوح پایین‌تر توسعه شده است.

در مواردی استان‌های درون یک خوشه با یکدیگر همسایه نیستند و در مواردی دیگر خوشه‌بندی مرکب از استان‌هایی است که از لحاظ جغرافیایی در کنار هم قرار دارند. از این رو، برای بررسی همبستگی استان‌های همسایه از شاخص موران استفاده شد. با توجه به محاسبات صورت گرفته این همبستگی به لحاظ آماری معنادار نیست و رابطه همبستگی میان نزدیکی جغرافیایی و میزان توسعه‌یافتگی وجود ندارد.



جدول شماره ۵: یافته‌های حاصل از آزمون ضریب موران

۰/۰۹۴	ضریب موران
۰/۱۰۸	انحراف معیار
۱/۱۸	آماره Z

اما، به نظر می‌رسد الگوی پیرامون-مرکز بتواند در تحلیل وضعیت استان‌های مرکزی در مقایسه با استان‌های مرزی به ما کمک کند. الگوی پیرامون-مرکز پیش‌بینی می‌کند که سطح توسعه مناطق مرزی پایین‌تر از مناطق مرکزی است. از سوی دیگر خوشه‌بندی سلسله‌مراتبی توسعه‌یافتگی استان‌های ایران، استان‌های مرزی را در سه خوشه آخر (از هفت خوشه) توسعه قرار می‌دهد. شواهد نشان می‌دهند که روند توسعه در ایران با این الگو مطابقت دارد. برای اطمینان از صحت این الگو در بین استان‌های ایران به مقایسه استان‌های مرزی و مرکزی بر اساس ابعاد شاخص توسعه انسانی، شامل توسعه بهداشتی و اقتصادی و آموزشی و فرهنگی، پرداخته شده است که نتایج آن در جدول زیر ارائه می‌شود:

جدول شماره ۶: مقایسه استان‌های مرزی مرکزی به لحاظ سطح و نابرابری توسعه‌یافتگی

شاخص	آماره	استان‌های مرکزی	استان‌های مرزی
توسعه	میانگین	۰/۳۲	۰/۲۲
	انحراف معیار	۰/۱۴	۰/۰۶۸
توسعه بهداشتی	میانگین	۰/۳۸	۰/۳۲
	انحراف معیار	۰/۱۸	۰/۱۲
توسعه اقتصادی	میانگین	۰/۲	۰/۱
	انحراف معیار	۰/۱۸	۰/۰۹۳
توسعه آموزش و فرهنگ	میانگین	۰/۲۸	۰/۱۸
	انحراف معیار	۰/۲۵	۰/۱۲

مقایسه شاخص توسعه استان‌ها به صورت جامع و در سه بعد اقتصادی، بهداشتی و آموزشی نشان می‌دهد که به‌طور متوسط استان‌های مرکزی کشور از سطح توسعه‌یافتگی بالاتری نسبت به

استان‌های مرزی برخوردارند که نشانگر برقراری الگوی توسعه مرکز-پیرامون است. اما استان‌های مرزی (پیرامون) نسبت به استان‌های غیرمرزی از نابرابری کمتری در داخل استان برخوردارند؛ یعنی هرچند این استان‌ها سطح پایین‌تری از توسعه‌یافتگی دارند، اما شکاف برخورداری از دستاوردها و امکانات توسعه‌ای در درون آنها کم‌تر از استان‌های توسعه‌یافته‌تر است. این امر دلالت بر این دارد که در استان‌های غیرمرزی (مرکزی) بیشتر امکانات و خدمات در مرکز استان تجمیع شده و شهرهای کوچک‌تر و روستاها از سطوح پایین‌تری از توسعه‌یافتگی برخوردارند. بنابراین، الگوی مرکز-پیرامون از یک طرف در میان استان‌های کشور برقرار است و از طرف دیگر استان‌های توسعه‌یافته‌تر نیز این الگو را در درون خود دارند.

تفاوت زیاد در بین استان‌های مرزی و غیرمرزی در حوزه اقتصاد نشان می‌دهد که تقسیم کار تخصصی بین استان‌های مرزی و استان‌های مرکزی کشور بر اساس مزیت‌های نسبی برای دستیابی به توسعه در مناطق مرزی صورت نگرفته است. مناطق مرزی ایران دارای قابلیت‌های متعدد هستند، اما برخورداری آنها از دستاوردهای توسعه پایین‌تر از استان‌های مرکزی و در مواردی، مثل استان سیستان و بلوچستان، بسیار اندک است. در حقیقت تمرکز تولید در چند استان مرکزی کشور مانند تهران، سمنان و اصفهان باعث شده است تا نیروی انسانی متخصص از استان‌های مرزی به سمت استان‌های مرکزی مهاجرت کند و این موضوع در به حاشیه رانده شدن بیشتر مناطق مرزی تأثیر داشته است. با توجه به یافته‌ها می‌توان استدلال کرد که هر چقدر به طرف مناطق مرکزی ایران نزدیک‌تر شویم، استان‌ها از توسعه‌یافتگی بهتری برخوردارند.

### مقایسه توسعه‌یافتگی استان‌های مرزی دارای تنش با بدون تنش

علاوه‌براین، استان‌های مرزی نیز از وضعیت یکسانی برخوردار نیستند. آنها را براساس وجود/عدم وجود تنش‌ها می‌توان به دو گروه استان‌های مرزی بدون تنش و استان‌های مرزی

باتنش<sup>۱</sup> تقسیم کرد. مقایسه متوسط سطح توسعه استان‌های مرزهای باتنش با استان‌های مرزی بدون تنش در جدول زیر ارائه شده است.

جدول شماره ۷: مقایسه استان‌های مرزی باتنش و بدون تنش

شاخص‌ها	استان‌های مرزی بدون تنش مرزی	استان‌های مرکزی با تنش مرزی
توسعه بهداشتی	۰/۳۲	۰/۳۱
توسعه اقتصادی	۰/۱۱	۰/۰۹۴
توسعه آموزش و فرهنگ	۰/۲۱	۰/۱۶

یافته‌های ارائه شده در جدول بالا نشان می‌دهد که استان‌های مرزی دارای تنش مطابق انتظار دارای سطح توسعه پایین‌تری هستند. دو استان انتهایی جدول شماره ۳ از جمله استان‌های دارای مرزهای پرتنش هستند که با پدیده قاچاق و ناامنی مرزها روبه‌رو هستند.

### جمع‌بندی

آنچه انجام تحقیقات با موضوعات نابرابری‌های منطقه‌ای توسعه را ضروری می‌سازد، اهمیت برابری و توازن در توسعه است. توسعه نامتوازن فشارهای زیادی را بر فرایند توسعه کشور وارد می‌کند که حتی دستاوردهای توسعه در مناطق برخوردارتر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ برای نمونه، مهاجرت فزاینده از مناطق کمتر توسعه‌یافته به مناطق توسعه‌یافته‌تر. این وضعیت از طرف دیگر سبب عدم استفاده بهینه از قابلیت‌ها و مزایای مناطق کمتر توسعه‌یافته می‌شود. شواهد نشان می‌دهد که فرایند توسعه در ایران نامتوازن بوده و سبب نابرابری‌های منطقه‌ای شده است. نتایج ارائه شده در این مقاله بیانگر این است که استان‌های مرکزی ایران از لحاظ شاخص‌های توسعه نسبت به استان‌های مرزی کشور از جایگاه بهتری برخوردارند. این نتایج با نتایج پژوهش فتح‌اللهی و همکاران (۱۳۹۶) درباره مقایسه سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها در سال‌های ۱۳۷۵ و ۹۰ همخوانی دارد که بر مبنای آنها هر چقدر از مرکز به طرف حاشیه حرکت کنیم، از میزان

۱. استان‌هایی که در مرزهای آنها مواردی مانند قاچاق، نیروهای معاند خارجی و هم‌چنین ناامنی‌ها کشور همسایه وجود دارد، به‌عنوان مرزهای دارای تنش انتخاب شده‌اند؛ مانند استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی و رضوی، ایلام و خوزستان.

توسعه استان‌ها کاسته می‌شود. شاخص‌های مورد استفاده در این پژوهش با شاخص‌های به‌کاررفته در پژوهش‌های مشابه که در بخش پیشینه به آنها اشاره شد، کاملاً یکسان نیست، اما در بسیاری موارد اشتراکاتی وجود دارد و الگوی حاصل‌شده از دیگر مطالعات درباره وجود رابطه معنادار بین توسعه‌یافتگی استان‌ها و فاصله از مرکز کشور را تأیید می‌کند. این در حالی است که استان‌های مرزی کشور به دلیل نقش و اهمیت ویژه در ارتباط با همسایگان می‌تواند نقش مهمی در ارتقاء جایگاه کشور و برقراری ارتباطات فرامرزی داشته باشد، اما وضع موجود حاکی از عدم توجه، نابسامانی و امکانات محدود در مناطق مرزی کشور است. پژوهش ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۱) نیز تأیید می‌کند که مناطق مرکزی ایران حدود سه برابر از مناطق مرزی توسعه‌یافته‌تر هستند. همین امر در بلندمدت فشار را بر استان‌های مرکزی بیشتر کرده و وضعیت توسعه آنها را تهدید و نابرابری بیشتری بر آنها تحمیل می‌کند؛ یعنی توسعه نامتوازن هزینه‌های بالایی برای بخش‌های توسعه‌یافته هم دارد.

با توجه به اینکه بیش از هفت دهه از اولین برنامه‌ریزی ملی و منطقه‌ای کشور که از سال ۱۳۲۷ اجرا شد، می‌گذرد و بیش از ۱۱ برنامه هفت‌ساله و پنج‌ساله تصویب و ابلاغ شده است، رتبه‌بندی استان‌های کشور آشکار می‌سازد که شیوه توزیع امکانات منطقه‌ای در سطح کشور نیازمند بازنگری است. مسئله مهم در ناهمگنی توسعه کشور، وجود ساختار خاص نظام برنامه‌ریزی و به‌کارگیری الگوی توسعه «مرکز-پیرامون» است که مطابق با آن تمرکز اکثر سرمایه‌گذاری‌ها در بخش مرکزی کشور بوده و امکانات کمتری نصیب استان‌های مرزی شده است.

نتایج این پژوهش نشان‌دهنده آن است که استان‌های سمنان، تهران، یزد توسعه‌یافته‌ترین استان‌های کشور هستند و استان‌های چهارمحال و بختیاری، کرمان و آذربایجان غربی در پایین‌ترین رتبه توسعه‌ای قرار دارند. نتایج حاصل با برخی پیش‌دواری‌ها در مورد سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها منطبق نیست، برای مثال در حالی که پیش‌بینی می‌شد برخی از استان‌ها، مانند خراسان رضوی به دلیل ساختار خاص و کلان‌شهر مشهد در جایگاه بالاتری قرار گیرد، اما به دلیل اینکه تمام شهرستان‌ها و نواحی روستایی حاشیه‌ای که دارای امکانات پایینی هستند در محاسبات لحاظ شده‌اند، استان خراسان رضوی در جایگاه پایین‌تری قرار گرفته است. این موارد

نشان‌دهنده وجود نابرابری در درون استان‌های توسعه‌یافته‌تر است. بنابراین، در مجموع فرایند توسعه در ایران به‌شیوه‌ای نامتوازن پیش رفته است که از یک طرف بین استان‌های مرکزی (غیرمرزی) با استان‌های مرزی شکاف وجود دارد و از طرف دیگر بین مراکز استان‌ها در استان‌های توسعه‌یافته‌تر با سایر مناطق آن استان نابرابری زیادی وجود دارد.

### منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی؛ موسوی، میرنجف؛ کاظمی‌زاد، شمس‌الله (۱۳۹۱) تحلیل فضایی نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران، *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، شماره پیاپی ۲۵، سال هشتم، شماره ۱، صص ۲۱۴-۲۳۵.
- آرمن، سیدعزیز؛ کفیلی، وحید؛ فرازمنند، حسن؛ ملنفت، حسین (۱۳۹۶) اثر جرم بر همگرایی توسعه: کاربرد اقتصادسنجی فضایی، *فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی*، سال ۱۱، شماره ۲ (پیاپی ۳۸)، صص ۸۵ تا ۱۰۹.
- احمدی، حسن؛ ولایی‌گری، اکبر؛ زالی، نادر؛ زمانی‌پور، مسعود (۱۳۹۶) تحلیل شکاف بین شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی در طی مسیر توسعه از سال ۱۳۷۵-۱۳۹۰، *نشریه فضای جغرافیایی*، دوره ۱۷، شماره ۵۹، صص ۲۵۳-۲۲۹.
- اسلامی، سیف‌الله (۱۳۹۱) تعیین و محاسبه درجه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور طی دو مقطع (۱۳۷۵-۱۳۸۵)، *مجله اقتصادی ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۱، صص ۴۱-۶۸.
- پوراصغر سنگاچین، فرزاد؛ صالحی، اسماعیل؛ دیناروندی، مرتضی (۱۳۹۱) سنجش سطح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور ایران با رویکرد تحلیل عاملی، *مجله آمایش سرزمین*، دوره ۴، شماره ۲، صص ۵-۲۶.
- تقوایی، مسعود؛ بهاری، عیسی (۱۳۹۱) سطح‌بندی و سنجش درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان مازندران با استفاده از مدل تحلیل عاملی و تحلیل خوشه‌ای، *مجله جغرافیا و برنامه ریزی محیطی*، زمستان ۱۳۹۱، دوره ۲۳، شماره ۴، صص ۱۵-۳۸.
- حاتمی‌نژاد، حسین؛ ابوبکری، طاهر؛ احمدی، افسانه؛ نایب‌زاده، فرشته (۱۳۹۰) سنجش درجه توسعه‌یافتگی صنعتی در مناطق مرزی ایران (مطالعه موردی: شمال غرب کشور، شهرستان‌های جنوبی

- استان آذربایجان غربی)، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، پاییز ۱۳۹۰، دوره ۲، شماره ۶، صص ۱۸-۱.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۱) سنجش درجه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور با استفاده از تحلیل تاکسونومی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، تابستان و پاییز ۱۳۸۱، دوره ۵۰-۵۱، شماره ۱۶۲-۱۶۳، صص ۴۵۹-۴۷۴.
- ریاحی وفا، عباس؛ هدایتی، محمدرضا (۱۳۸۵) رتبه‌بندی و اولویت‌دهی روستاهای استان تهران جهت تبدیل دفاتر پستی روستایی به دفاتر فناوری اطلاعات و ارتباطات با هدف توسعه روستایی و با استفاده از روش طبقه‌بندی تاکسونومی عددی، مجله روستا و توسعه، دوره ۹، شماره ۴، صص ۱-۳۶.
- زبردست، اسفندیار؛ حق روستا، سمیه (۱۳۹۴) تحلیل تطبیقی نابرابری‌های منطقه‌ای بین استان‌های همجوار بررسی موردی: استان‌های همدان و مرکزی، فصلنامه معماری و شهرسازی، دوره ۸، شماره ۱۵، صص ۱۱۳-۱۳۸.
- زیاری، کرامت‌الله؛ عشق‌آبادی، فرشید؛ فتحی، حمید (۱۳۸۹) چالش‌های ژئوپلیتیکی توسعه نامتوازن نواحی ایران در مقطع زمانی ۱۳۸۵-۱۳۷۵، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول، صص ۲۰۷-۱۸۱.
- زیاری، کرامت‌الله؛ سعیدی رضوانی، نوید؛ بقال صالح‌پور، لیلا (۱۳۸۹) سنجش درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی به روش (HDI)، فصلنامه مدیریت بهره‌وری (فراسوی مدیریت)، بهار ۱۳۸۹، دوره ۳، شماره ۱۲، صص ۷۵-۹۵.
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۸۱) شناسایی سطوح توسعه در مناطق ایران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران. دوره ۵۰-۵۱، شماره ۱۶۲-۱۶۳، صص ۳۴۷-۳۶۲.
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۷۹) سنجش درجه توسعه‌یافتگی فرهنگی استان‌های ایران، نامه علوم اجتماعی، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، دوره ۸، شماره پیاپی ۱۶، صص ۹۱-۱۰۴.
- زیاری، کرامت‌الله؛ محمدی، اکبر؛ عطار، خلیل (۱۳۹۰) بررسی درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های کشور و رابطه آن با نرخ شهرنشینی، مجله برنامه‌ریزی فضایی، سال اول، شماره ۳، صص ۱-۱۴.
- سرور، رحیم؛ خلیجی، محمد (۱۳۹۴) سنجش درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان کهگیلویه و بویراحمد. مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۲۱، صص ۸۹-۱۰۲.

- ضرابی، اصغر؛ شاهی‌وندی، احمد (۱۳۸۹) تحلیلی بر پراکندگی شاخص‌های توسعه اقتصادی در استان‌های ایران. *مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی*، شماره ۳۸. صص ۱۷ - ۳۲.
- طالبی، مصطفی؛ صالحی‌فرد، محمد (۱۳۸۹) سنجش نظام توسعه سکونتگاه‌های روستایی با رویکرد تلفیقی الگوهای سنجش مکانی تاکسونومی و تحلیل عاملی، *فصلنامه علمی و پژوهشی انجمن جغرافیای ایران*، دوره ۸، شماره ۲۷، صص ۹۳-۶۷.
- طحاری مهرجردی، محمدحسین؛ بابایی میبدی، حمید؛ مروتی شریف‌آبادی، علی (۱۳۹۱) رتبه‌بندی استان‌های کشور جمهوری اسلامی ایران از لحاظ دسترسی به شاخص‌های بخش بهداشت و درمان، *مجله مدیریت اطلاعات سلامت*، مرداد و شهریور، دوره ۹، شماره ۳، صص ۳۵۶-۳۶۹.
- علوی، سیدعلی؛ غراوی، محمد؛ فیضی، سلمان؛ ابراهیمی، مجتبی (۱۳۹۱) تحلیل نابرابری منطقه‌ای با رویکرد عدالت اجتماعی (مطالعه موردی استان گلستان)، *دو فصلنامه پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری*، سال سوم، شماره ۱، شماره پیاپی ۵، صص ۸۹-۱۰۴.
- فتح‌اللهی، جمال؛ کفیلی، وحید؛ تقی‌زادگان، علیرضا (۱۳۹۶) شکاف توسعه استان‌های ایران، *دو فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش‌های اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی*، بهار و تابستان، سال ششم، شماره اول، صص ۹۹-۱۱۸.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۴)، *سالنامه آماری کشور*.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن*.
- شبیری، سیدنیما؛ معززی مهرطهران، امیرمحمد؛ مسعود، محمد (۱۳۹۰) تعیین درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان اصفهان با تکنیک تاکسونومی عددی، *مجله مطالعات و پژوهش‌های شهری منطقه‌ای*، دوره ۲، شماره ۸، صص ۳۹ - ۵۴.
- مومنی، مهدی؛ ساجد، علی (۱۳۹۳) تحلیل توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی با استفاده از تکنیک تاکسونومی عددی، *دوازدهمین کنگره انجمن جغرافیایی ایران با محوریت آمایش سرزمین*، الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، تهران.
- ندروین پیترز، جان (۱۳۹۴) *نظریه توسعه؛ فرهنگ، اقتصاد، جامعه*، ترجمه انور محمدی، تهران، نشر گل‌آذین.

- Bhatia, V. K., & Rai, S. C. (2004) Evaluation of socio-economic development in small areas. *Indian Society of Agricultural Statistics, IASRI Campus, Library Avenue, Pusa, New Delhi, 110, 012.*

- Binswanger, H. P., (2001) Income distribution effect of technical change: some analytical issues. *South East Asian Economic Review*, Vol.1, No. 3, PP. 179-218.
- Clark, David (2009) *Urban World Global City*, London: Routledge.
- Diaz-Chavez, R. (2003) Sustainable Development Indicators for Peri-Urban Areas. A Case Study of Mexico City. *PhD Thesis. EIA Unit IBS. University of Wales Aberystwyth: UK.*
- Diaz-Chavez, R.A (2006) Measuring sustainability in peri-urban areas. In D. McGregor, D. Simon, & D Thompson (Eds.), *The Peri-Urban Interface in Developing Areas: approaches to sustainable natural and human resource use*. London: Earthscan.
- Flora, Cornelia Butler and Jan L. Flora (2007) the Sociology of Development, in Clifton D. Bryant and Dennis L. Peck (eds.), *21<sup>st</sup> Century Sociology: A Reference Handbook*, London, Sage, 496-506
- GBEP. (2011) *The Global Bioenergy Partnership Sustainability Indicators for Bioenergy First edn. Rome.*
- Harrison, R (2005) *Learning and development*. UK: CIPD publishing.
- OECD. (2000) OECD Social indicators. Proposed framework and structure. In OECD (Ed.), *Towards Sustainable Development. Indicators to measure progress. Rome Conference*. Paris: OECD.
- Report of Human Development for everyone (2016)
- Siniscalco, D. (2000) Chair's conclusions. in proceedings of OECD. *Rome conference towards sustainable development indicators to measure progress. Rome: OECD.*
- Todaro, Michael P. and Stephen C. Smith (2011) *Economic Development*. Pearson Press. United States of America.
- Tsai, Y. H. (2005) Quantifying urban form: compactness versus 'sprawl' *Urban studies*, 42(1): 141-161.
- UN. (2007) *Indicators of sustainable development: Guidelines and methodologies. United Nations 3.ed. ISBN 978-92-1-104577-2. December.*